

چند رهنمود برای مقابله با آلودگی هوا

آلودگی هوای شهرهای بزرگ به ویژه تهران طی چند هفته اخیر موجب نگرانی بسیاری از اهالی شده است. در مورد علل این وضع، شایعات فراوان است. مقامات حکومتی هر روز وعده می دهند که راهی برای رفع این آلودگی کشنده پیدا کرده اند. رسانه های دولتی به مردم اطمینان می دهند که بزودی «رحمت الهی» بر شهرها خواهد بارید و این معضل مکرر را حل خواهد کرد. تعطیل کردن پیاپی مدارس و ادارات به قصد کاهش آلودگی هوا، بی فایده است. خود را نشان داده و دیگر به یک شوخی بیمزه تبدیل شده است. خیلی از مردم تسلیم شده اند و هیچ کاری برای جلوگیری از ورود ذرات معلق سرطان زا به شش های زخمی خود انجام نمی دهند. دیگر خبری از هلال احمری ها و ماموران شهرداری هم نیست که خندان در مقابل دوربین های تلویزیونی بین مردم ماسک ضد آلودگی تقسیم می کردند. مقامات عالیترته و مراجع و کله گنده های مذهبی احتمالاً برای حل این مشکل عمومی به کاخ ها و ویلاهای خود در مناطق هنوز خوش آب و هوا پناه برده اند. شاید هم در کتاب ها و رساله های موش خورده قرون وسطایی دنبال دعایی می گردند که پاسخگوی بحران آلودگی هوا در کلان شهرهای قرن بیست و یکمی باشد.

به راستی این معضل از کجا ناشی می شود؟ بدون شک، جغرافیای ایران و مشخصاً تهران یکی از عوامل دخیل در این آلودگی مکرر است. اگر در فصل های پاییز و زمستان باران کم ببارد یا نبارد، و اگر باد و توفانی در کار نباشد، پدیده ای که نامش را «میه دود» گذاشته اند به وجود می آید و با مساله «وارونگی هوا» بر فراز شهرهای بزرگ روبرو می شویم. هوای آلوده ای که در برگیرنده ذرات معلق ناشی از سوخت مراکز صنعتی و خودروهاست تا ارتفاع معینی که چندان هم زیاد نیست بالا می رود و مثل یک سقف کوتاه بر سر شهر کشیده می شود. این وضع، در شهری مانند تهران که شکلی گود و شبیه کاسه دارد و کوه های بلند از شمال به رویش دیوار کشیده اند، وخیمتر هم می شود. درست مثل این است که اهالی به داخل یکی از اتاق های گاز در اردوگاه های مرگ آلمان نازی رانده شده اند. وقتی که در محیطی هوای تازه جریان نداشته باشد، مجبوری از همین سموم خالص که هر یک خاصیت کشنده مخصوص به خود را دارد تنفس کنی.

برای رها شدن از این معضلات، منجمله از پدیده هایی مانند «وارونگی هوا» و «آلودگی محیط زیست» باید از شر نظام وارونه و آلوده سرمایه داری و رژیم های رنگارنگی که حافظ و نماینده اش هستند خلاص شد.

اما بی انصافی است اگر به خاطر این عوامل جغرافیایی و جوی، گناه را یکسره به گردن طبیعت بیندازیم. یک سوال ساده: آیا چهل سال پیش، اصلاً پدیده ای تحت عنوان «میه دود» در تهران و شهرهای بزرگ وجود داشت؟ نه، نداشت. پس باید نگاه کنیم به عامل انسانی یا دستکاری ها و تغییراتی که جامعه در فضا و هوای شهرها انجام داده است و باعث شده که حالا به این «روز سیاه» بنشینیم. کسانی که دائماً از تقدیر جغرافیایی و جوی می نالند به خیال خود دارند حرف علمی می زنند، اما آخرش آب به آسیاب آخوندهای عوامفریبی می ریزند که معضل را ناشی از عدم نزول رحمت الهی معرفی می کنند و می گویند یکی از علل این «غضب الهی»، بی حجابی یا بی عفتی دختران است!

بنابراین بپردازیم به آلودگی هایی که ناشی از ماشین بزرگ جامعه است. یعنی سوخت مراکز صنعتی و سوخت خودروهای بزرگ و کوچک. خب، وقتی که به این عوامل نگاه می کنیم می بینیم که فقط به ایران محدود نمی شود و ما با یک معضل جهانی روبرویم. رشد شهرهای بزرگ پر جمعیت در گوشه و کنار دنیا، مشکلات امکاناتی و محیط زیستی و مشخصاً معضل آلودگی را به همراه دارد. شاید در نگاه اول به نظر غیرمنطقی یا جنون آمیز برسد که جوامع انسانی دارند دست به یک خودکشی بزرگ می زنند. اما بر این روند، یک منطق واقعی حاکم است: منطق سرمایه داری. یعنی منطق کسب حداکثر سود به هر طریق ممکن و در کوتاه ترین زمان ممکن. جنون واقعی را باید در کارکرد نظامی جست و جو کرد که بر کل دنیا منجمله بر ایران تحت جمهوری اسلامی مسلط است. آنچه به نظر بسیاری از ما، «خودکشی عمومی» جوامع می آید در واقع تلاش برای نفس کشیدن و بازتولید نظام سرمایه داری است. این نظام فقط می تواند با جست و جوی سود توسط سرمایه ها در یک رقابت دیوانه وار و به هر قیمت، منجمله با نابودی گسترده محیط زیست، زندگی کند. این یک بحث کلی و پایه ای است. ولی وقتی که ما از جوامع انسانی منجمله جهان سرمایه داری کنونی صحبت می کنیم، صرفاً با عامل اقتصاد سر و کار نداریم. بلکه مجموعه ای از عوامل

اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - فرهنگی در ارتباط با یکدیگر، در کارند و در ایجاد معضلات گوناگون نقش تعیین کننده بازی می کنند. با در نظر گرفتن این نکته، دوباره به ایران آلوده امروز برگردیم.

واقعیات کدامند؟

واقعیت اول اینست که در ایران سالانه یک میلیون خودرو جدید تولید و وارد فضای شهری می شود. آیا جامعه به این میزان از تولید خودرو (که عمدتاً از نوع وسیله نقلیه شخصی است) نیاز دارد؟ خیر. سودهای کلان و انحصاری که نصیب صنعت خودروسازی ایران می شود، علت این امر است. **خودروسازی**، یک بخش مهم از فعالیت سرمایه داری بزرگ بوروکرات - وابسته دولتی است که با استفاده از اهرم های قانونی و فارغ از رقابت داخلی، قیمت های انحصاری و «من در آوردی» را تحمیل می کند. این ها برای حدود یک میلیون خودرو در سال، انگیزه و نیاز به مصرف را هم تولید می کنند! فراموش نکنید که مدیران عالیرتبه «ایران خودرو» و «سایپا» بارها در رسانه ها ظاهر شده اند و در مقابل انتقاد به تولید بی رویه خودروهای شخصی در ایران، با حرارت از «حقوق شهروندی» دفاع کرده اند و گفته اند: «هر شهروند حق دارد که یک خودرو داشته باشد!» حقیقت تلخی که پشت این جمله نهفته است اما، چیز دیگری است: «هر شهروند حق دارد که از آلودگی خفه شود یا سرطان بگیرد و به مرگ تدریجی یا آبی بمیرد.»

واقعیت دوم اینست که دل صاحبان صنعت خودروسازی برای هیچکس نمی سوزد مگر برای جیب خودشان. به همین خاطر خیلی راحت، و به منظور کاهش هزینه تولید، یک **قطعه اساسی** که می تواند از میزان دود خودرو و آلودگی هوا کم کند را حذف کرده اند! از هیچ نظارت و حساب و کتاب و مجازاتی هم نمی ترسند، چون خودشان **مستقیماً** دولت هستند! موضوع به همین سادگی است: ارزش واقعی پول ایران نسبت به ارزهای جهانی مرتباً پایین می رود. برخی تحریم ها هم به علل سیاسی بر ایران اعمال می شود. نتیجتاً قطعات ریز و درشت و تکنولوژی ای که صنایع بزرگ وابسته در کشور به آن نیاز دارد به قیمت بالاتری باید خریداری شود. سرمایه داری انحصاری فاسد حاکم بر کشور صلاح را در این دیده که این یا آن قطعه را حذف کند، گور پدر مردم! در همین چارچوب می بینیم که دولت برای «اثبات» اینکه تحریم های خارجی اثری بر ثبات جمهوری اسلامی ندارد، به فکر خودکفایی بنزین به هر قیمت افتاده است. در نتیجه، بدون اینکه دانش و فن آوری لازم را داشته باشد دست به تولید بنزین نامرغوبی زده که خوب نمی سوزد و در نتیجه بر میزان آلودگی هوا می افزاید. آنچه اهمیت دارد ژست «اقتدار و عزت» نظام اسلامی است. باز هم گور پدر مردم!

واقعیت سوم اینست که صنایع بزرگ و متوسط و کوچک در این کشور اسلامی تحت سلطه امپریالیسم (حتی اگر بخش بزرگی از آن ها به علت رکود و بحران اقتصادی، خوابیده یا تعطیل باشد) عمدتاً با استانداردهای روز سازگار نیستند. عمدتاً از دستگاه ها و تکنولوژی های دست چندم و گاه از رده خارج شده استفاده می کنند. تابع قوانین نسبتاً جدیدی که در بعضی از کشورهای سرمایه داری پیشرفته برای کاهش لطمات به محیط زیست به ناچار اجرایی شده، نیستند. همه چیز، از آب های زیرزمینی گرفته تا هوای محیط را وحشیانه آلوده می کنند. به جنگل و کوه و حیات وحش هم رحم نمی کنند. کافیسست نگاهی بیندازیم به بی توجهی، بی کفایتی و افتضاحی که جمهوری اسلامی در قبال **آتش سوزی** در جنگل های نقاط مختلف کشور از خود نشان می دهد. علت اصلی فقط یک چیز است، انجام بعضی کارها از نظر این رژیم **صرف** نمی کند و عرصه های مهم تری برای هزینه کردن وجود دارد؛ مثلاً **دستگاه سرکوبگر نظامی و امنیتی!** البته در این نوشته مجال پرداختن به همه این جنایات سرمایه دارانه را نداریم، و فقط اشاره ای داریم به وضع آلودگی شهرهای بزرگ. تا جایی که به رابطه سوخت و پسماندهای صنایع با فضای شهری مربوط می شود، باید بگوییم که حریم فضای زندگی شهری با این آلاینده های کشنده، مدت هاست قاطی شده است و هیچ مرزی بین این دو وجود ندارد. شهرهای بزرگ از هر طرف گسترش پیدا کرده اند و مناطق صنعتی که زمانی بیرون از شهر بود را در دل خود جای داده اند. دودکش ها و لوله های فاضلاب و تخلیه مواد صنعتی، همسایه مجتمع های مسکونی و پارک ها شده اند. این تازه جدا از هزاران کارگاه کوچک غیر استاندارد در هر محله است که ده ها هزار نفر به ناگزیر نان شب خود و خانواده شان را با کار در آنها تامین می کنند. **بهره کشی و شدت کار** یک سوی ماجراست، سوی دیگر خطر بیماری و **مرگ تدریجی** در یک محیط ناسالم و همزمان آلوده کردن محیط اطراف کارگاه است.

واقعیت چهارم اینست که رکود اقتصاد کشاورزی و محرومیت مناطق دور از مرکز منجمله مناطقی که مردمش از ستم ملی و مذهبی هم در رنجند، دائماً بر شمار مهاجران به مناطق شهری می افزاید و باعث باد کردن شهرهای بزرگتر می شود. شهرهایی که به نظر می آید در آنجا کماکان امکان بیشتری برای کار پیدا کردن است. همزمان تشدید فقر و گرانی و فلاکت، چند شغله شدن را به شمار بیشتری از مردم تحمیل می کند. حتی اگر این به معنی چند شغل کاذب و موقتی باشد. یکی از مشاغل رایج و

«**قابل دسترس**» در شهرهای بزرگ، **مسافرکشی** است. برخلاف عوامفریبی های مقامات نیروی انتظامی یا شهرداری، مشکل این نیست که «مردم» برای تفریح و پر کردن اوقات بیکاری، یا از سر شکم سیری، یک تنه سوار ماشین می شوند و در خیابان های شهر گشت می زنند! واقعیت اینست که هر کس امکان جور کردن خودرویی دارد و دخلش به خرجش نمی رسد، برای شکار مسافر به خیابان می زند. این فقر و نیاز اقتصادی صدها هزار بیکار در هر شهر بزرگ است که بر آلودگی هوا می افزاید. واقعیت اینست که تحت شرایط فقر و فلاکت توده ای، طرح هایی مانند «جایگزین کردن خودروهای فرسوده»، حرف مفت است و باد هوا. مردم مجبورند به هر ترتیب شکم خود را سیر کنند. این همه خودرو فرسوده، این همه موتور برای حمل و نقل و پیک در سطح شهر، دارند به یک اقتصاد بیمار سرویس می دهند و خودشان نشانه ای از این اقتصاد بیمارند.

واقعیت پنجم اینست که دولت و شهرداری، **حق** آلوده کردن هوا را به صاحبان صنایع و اربابان بخش خدمات (مجتمع های تجاری و شرکت های حمل و نقل و...) حتی به برج سازان و بساز و بفروش های دست دوم هم می فروشند. حالا این کار می تواند به شکل رسمی در جلسه حضوری سرمایه دار با مقام شهرداری فلان منطقه انجام شود، یا به شکل رشوه ای که در محل وقوع جرم به جیب «شهربان» یا مامور نیروی انتظامی گذاشته می شود.

این ها واقعیاتی **اساسی** است. سوال اینست که آیا در این نظام سرمایه داری بیرحم، تحت این رژیم مستبد فاسد، می تواند تلاش لجام گسیخته برای کسب حداکثر سود وجود نداشته باشد؟ می توانیم با مهاجرت های دائمی گسترده، با بیکاری و فقر و فلاکت روبرو نباشیم؟ می توانیم شاهد پدیده هایی مثل بی اعتنایی نسبت به آینده و چسبیدن به منافع فوری و شخصی، یا بی توجهی به مسائل زیست محیطی نباشیم؟ می توانیم از رشوه خواری و حق و حساب دادن های قانونی و هزار و یک درد دیگر لطمه نینیم؟ **نه**. ممکن نیست. برای رها شدن از این معضلات، منجمله از پدیده هایی مانند «وارونگی هوا» و «آلودگی محیط زیست» باید از **شر** نظام وارونه و آلوده سرمایه داری و رژیم های رنگارنگی که حافظ و نماینده اش هستند **خلاص** شد.

این یک رویای محال نیست. کفایت دست به کاری بزرگ بزنیم و نظامی را جایگزین نظام ضد مردمی و مستبد سرمایه داری کنیم که بر اقتصاد و سیاست و فرهنگ بهره کشی و کسب سود و تبعیض و ستم استوار نباشد. کفایت **تحولی** بزرگ در **روابط و ذهنیت** توده های مردم ایجاد کنیم که به منافع جمع، به آینده و آیندگان، فکر کنند و در خود توان ساختن یک **آینده متفاوت** را ببینند و سرنوشت خویش را به دست بگیرند.

کفایت دولتی بنا کنیم که با اتکاء به توان و خلاقیت و فعالیت آگاهانه توده های کارگر و زحمتکش و روشنفکران پیشرو و نواندیش و مردمی، چرخ های جامعه را بگرداند و یک اقتصاد برنامه ریزی شده سوسیالیستی را با توجه به مسائل محیط زیستی طراحی و اجراء کند.

در این مجال، بگذارید به یکی دو اقدام عملی و ممکن که یک **دولت انقلابی سوسیالیستی** می تواند فوراً آن ها را به اجراء بگذارد اشاره کنیم. از خود سوال کنیم آیا نمی توان فوراً تولید این همه خودرو بی مصرف و زیان بار را متوقف کرد و نیروی کار درگیر در این بخش را به تولید ماشین آلات کشاورزی، اتوبوس، واگن قطار و مترو و به طور کلی وسائط نقلیه عمومی اختصاص داد؟ آیا دولت سوسیالیستی نمی تواند با اتکاء به شور و آگاهی انقلابی توده هایی که به پا خاسته اند و **قدرت سیاسی** را به دست گرفته اند، و با تصویب قوانینی که تبعیضات و محرومیت ها را از مناطق تحت ستم ملی و دور از مرکز بزداید، روند مهاجرت ها را کاهش داد و حتی بر عکس کرد؟ **چرا**، می تواند. وقتی که سود در مقام فرماندهی جامعه ننشسته باشد، وقتی که با عادات و سنن کهنه مبارزه شود و توده های مردم راه و رسم زندگی جمعی را بیاموزند و منافع جمع و منافع آینده را برای خود معنی کنند، وقتی که خودخواهی و فردگرایی و رقابت منفعت جویانه و حقیر را زنان و مردان آگاه به عنوان ارزش ها و گرایش های ذاتی نوع بشر تلقی نکنند و برای رفع آن ها تلاش کنند، وقتی که امکانات و فرصت های پیشرفت و تکامل به حداکثر در اختیار بخش های مختلف جامعه و مناطق مختلف کشور قرار بگیرد، آنگاه می توان شاهد شهرهای قابل سکونت و متناسب و جمع و جورتر، خیابان ها و جاده های بدون ترافیک، فضای سبز گسترده و پایدار، صنایع استاندارد و پاک، فاضلاب به سامان، هوای تمیز و مردمی سالم و شاداب بود.

در هفته فیل پرسیده بودیم چگونه نوع بشر می تواند از شر مذهب خلاص شود؟ پاسخ سئوال هفته قبل را برای شما در اینجا نقل می کنیم.

چگونه نوع بشر می تواند از شر مذهب خلاص شود؟

تا زمانی که جامعه بشری بر پایه مناسبات اجتماعی خصمانه می چرخد، تا زمانی که استثمار و ستم محو نشود، تا زمانی که سازمان اجتماعی بشر و مناسبات اجتماعی مانع از آن هستند که بشر به درک درست از نیروهای محرکه واقعی درون طبیعت و جامعه نائل آید و بر این پایه عمل کند، بشر در کلیت خود نخواهد توانست ماهیت این "گرایش مذهبی" را درک کند و آنرا بطور داوطلبانه کنار بگذارد. برای این کار طبقات تحت استثمار و ستم، که نیروی بالقوه برای عوض کردن جامعه هستند، باید به درک حقیقی از جهان و هستی بشر و اینکه چگونه میتوان آن را تغییر داد دست یابند. بخصوص توده هائی که گرایشات انقلابی دارند باید جهش کنند و ذهن خود را از زنجیرهای مذهب رها کنند و ایدئولوژی رهایی بخش کمونیسم را اتخاذ کنند. فلسفه کمونیستی، ماتریالیسم مارکسیستی یا ماتریالیسم دیالکتیکی نام دارد. توده های زحمتکشی که می خواهند از شر ستم و استثمار رها شوند، باید ماتریالیسم مارکسیستی را بیاموزند و بکار برند. ماتریالیسم مارکسیستی، هیچ ربطی به حرص دائم زدن برای کسب ثروت های مادی و تلاش سراسیمه و بیرحمانه در این کار ندارد. این استثمارگران و مشاطه گران آنها، و بیشتر از همه نظام سرمایه داری است که چنین می کنند. ماتریالیسم مارکسیستی می گوید همه چیز در این جهان و کل هستی، از پدیده های مادی و واقعی تشکیل شده است. غیر از این هیچ هستی دیگری موجود نیست. هیچ "روح" و "ماوراءالطبیعه ای" موجود نیست. ماتریالیسم مارکسیستی اهمیت ایده ها (تفکرات، احساسات، هیجانات و غیره) را نفی نمی کند و بر نقش آنها در تاثیر گذاری بر افراد و جامعه واقف است. اما معتقد است کلیه ایده ها در نهایت از واقعیت مادی طبیعت و جامعه نشئت گرفته اند. میان واقعیت مادی از یکسو و ایده های انسان از سوی دیگر، رابطه دیالکتیکی (یعنی تاثیر گذاری متقابل) موجود است. به همین دلیل وجود ایده های صحیح انقلابی (آگاهی انقلابی) در تغییر وضع جامعه و جهان تعیین کننده است. ماتریالیسم مارکسیستی بیشترین اهمیت را به ایده هائی می دهد که به صحیح ترین وجهی واقعیت را منعکس می کند و بنابراین به دگرگون کردن طبیعت و جامعه - و مهمتر از همه به دگرگونی انقلابی جامعه - کمک کرده و آنرا تسریع می کند. بنابراین ماتریالیسم مارکسیستی با هر شکل از ایده آلیسم و متافیزیک، با همه مقوله هائی که مستقل از واقعیت مادی و ورای آن می باشند، مخالف است. با عقایدی که يك نیروی ماوراء الطبیعه را آفریننده و نیروی محرکه جهان می دانند، مخالف است. با ایده هائی که هیچ پایه ای در واقعیت ندارند و واقعیت را آنطور که دوست دارند تعریف می کنند، ضدیت دارد. با هرگونه گرایش به تغییر ناپذیر دانستن نظم موجود، با اعتقاد به وجود موجوداتی که تمام و کمال و عالی و بدون تضادند، مخالف است. ماتریالیسم مارکسیستی با چنین درک هائی، منجمله دکترین و اعتقاد مذهبی، مخالف است. ماتریالیسم مارکسیستی در واقع راهنمای همه جانبه ترین تغییر انقلابی در جامعه است. همه جانبه ترین تغییر انقلابی یعنی محو کامل استثمار، ستم، تمایز طبقاتی و تخاصم اجتماعی. ماتریالیسم مارکسیستی راهنمای همه جانبه ای است برای رها کردن نوع بشر از همه اینها و به پیش راندن جامعه بشری است.^(۱)

(۱) منابع مورد استفاده برای نگارش این سری مقالات : ۱ - "ایدئولوژی آلمانی" نوشته مارکس ۲ - "جنگهای دهقانی در آلمان" نوشته انگلس ۳ - "لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه آلمانی" نوشته انگلس ۴ - مقدمه بر "سوسیالیسم: تخیلی یا علمی" نوشته انگلس ۵ - "درآمدی بر نقد فلسفه حق هگل" نوشته مارکس ۶ - "دست یافتن به آزادی بدون کمک خدایان" نوشته باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا

تا هفته ای دیگر.....

جمعی از فعالین کارگری (حافک)

آذر ماه ۸۹

kargaranfa@gmail.com

jafk۱۲۸۴.blogspot.com